

من هذه الوجودات اعياناً بعضها مع بعض واما عينها بالوجود
 از من جسم اعتباراً بعض آن بالعرض واما غرضت که در وجود
 المطلق الحق في حيث ان كلامها نفيين مخصوص للوجود
 مطلق حق پس از روی آنکه بر سببیک هر یک از ممکنات نفيين مخصوص است در وجود
 الواحد بالحقیقة بغير لاخر خصوصية والوجود الحق المطلق
 واحد بلخصت را متعارف است دیگر آنکه خصوصیت خود در وجود حق مطلق
 لا یغایر بالکل ولا یغایر البعض لكونه كلية الكل وجزئية
 متعارف است پس کل را و نه مغایر باشد بعضی برای بودن کلیه کل و جزئیته
 الجزء نسبياً ذاتیه له فهو لا یخسر في الجزء ولا في الكل فمع
 جزیه و نسبیه ذاتیه هر دو از یک مطلق تخلف است و نه در کل پس مطلق مع
 كونه فیها عينها لا یغایر كل منها في خصوصها و لیکن
 بودن خود در آن هر دو عین آن هر دو متعارف است پس هر یک در آن هر دو در
 غیرتیه فی احدیه جمعة الاطلاق مطلقه عن الكلية
 غیرتیه او در احدیه جمع او که اطلاق است مطلق است از کلیه
 والجزئية والاطلاق فأنى الحقيقة الوجود مطلق بوجه
 و جزئیته و اطلاق پس نیز در حقیقت هر دو وجود مطلق در وجود
 مقید و حقیقة الوجود فیها حقیقة واحدة والاطلاق التبعی
 مقید و حقیقت وجود در هر دو حقیقت واحدة است و اطلاق و نفيين
 والتفید نسب ذاتیه له فافهم و
 و نفيين نسبیه ذاتیه است پس فهم کن

است الیقین و غیره وجود حقیقی و در هر شئی از مراتب ظهور سبب تعلیل او با حکم و آثار اعیان
 ثابت که غایت ممکنات و الایجاد عبارة عن تجلیه سبحانه فی الماهیات
 و الایجاد عبارة عن مراتب الوجودیة و در اینها
 الملكة العین المجهولة التي كانت من بالظهوره و سبباً لتبسط أشعة
 الملكة بغير مجهول باشد آنچه از ظهور او در او است سبب مراتب ظهور
 فوهه اعلم ان الاثر لا یكون لوجود اصلا من كونه وجوداً فقط بل الابد
 او را بدانکه بر سببیک از منی باشد در وجود اصلاً از روی بودن او در وجود فقط بلکه از
 من انضمامه من آخر حتى الیه یكون هو المورث اذ علیه تنويف
 از انضمام او دیگر آنچه بسوی او می نهد او در مرتبه زیر که بر آن او در مرتبه
 الاثری لما كان الامر لكون محصوراً بین وجود و مرتبه و تغلبه
 از در هر کایکه است امر کون محصور در میان وجود و مرتبه و تغلبه
 إضافة الاثر الى الوجود كما مر نفيين إضافة المراتبة و مرتبة
 إضافة از بسوی وجود چنانکه گذشت نفيين مضاف از بسوی مرتبه و مرتبه
 الوجود المطلق الالهية فالبعث الى نسبها المبرع عنها بالاسماء
 وجود مطلق الیه است پس بسوی آن مرتبه و بسوی نسبیه است که عبارت آورده
 فنسند الاثار و المراتب كلها امر مفعولة عن موجوده فی اعیانها
 پس سزاوار است بسوی آن مراتب هر امر مفعولة غیر موجود آن در اعیان آنها
 فلا اثر الا لباطن و متى اضيف الى ظاهر الخوض ستمه و صعوبة
 پس نسبت از هر کجا که باطن را از بسوی وجود حق در هر کجا که صفت کرده شد بسوی ظاهر حقیقت بر آن ظاهر
 و در هر کجا